



# آیت الله العظمی حاج میرزا حبیب الله رشتی<sup>۱</sup> (رضوان الله علیه)

به مناسبت صدمین سالگرد رحلت

.....  
۱. این مختصر، به مناسبت یکصدمین سالگرد وفات «میرزای عظیم گیلان» تهیه شده است؛ پیش



---

حاج میرزا حبیب الله رشتی فرزند میرزا محمد علی خان فرزند اسماعیل خان فرزند جهانگیر خان قوچانی رانکویی گیلانی رشتی، عالم و محقق مدقق، از بزرگان علمای اهل بیت عصمت و از اساتید مشهور فقهای امامیه، یگانه و وحید عصر خود بود. پدران او اصلاً از اهل قوچان بودند، جد اعلایش به اصرار بعضی از پادشاهان صفوی از قوچان مهاجرت و در رانکوی گیلان و املش که از نواحی شهرستان لنگرود و رودسر می باشد سکونت گزید. میرزا حبیب الله به سال ۱۲۳۴ ق تولد یافت و پدرش یکی از اعیان آن دیار و مردی صالح و عارف و از اهل باطن و دارای صفای قلب بود و در سیمای فرزندش آینده ای ذرخشان می دید لذا توجهی خاص نسبت به او داشت و بعد از نشو و نما، معلمی برای او در منزل حاضر نمود و چون به سن هیجده رسید وی را به قزوین برد و اسباب و لوازم زندگی فرزند را در قزوین تهیه نمود و از خاندان ارباب که به شرف معروف بودند دختری برای او تزویج کرد تا فارغ البال به ادامه تحصیلات مشغول شود. او هم با کمال شوق نزد مولی عبدالکریم ایروانی به تکمیل علوم پرداخت تا آن که در سن بیست و پنج سالگی به اخذ اجازه این استاد مفتخر گردید. آنگاه رهسپار عراق شد و چند سال پیش

.....



از چاپ آن را آیت الله سید محمد حسن لنگرودی ملاحظه فرمودند و نکته های چندی را تذکر دادند، بویژه در بخش شاگردان از راهنمایی ایشان بهره بردیم.

از وفات صاحب جواهر به نجف اشرف رسید و در حوزه<sup>۲</sup> درس او حاضر گشت و پس از چندی در حوزه<sup>۳</sup> درس شیخ انصاری<sup>۴</sup> حاضر شد و بحث شیخ را دریای بیکرانی دید که به این زودبها به عمق آن نمی‌توان رسید لذا با کمال جدیت نزد او به تعلّم فقه و اصول پرداخت و از انوار علومش بهره‌ها برد. او خود گفته بود: با آنکه هفت سال پیش از وفات شیخ انصاری از درس خواندن مستغنی بودم ولی از هنگام ورود در جلسه درس شیخ تا موقع تشییع جنازه اش بحثی از ابحاث او از من فوت نشد و همچنین فرمود: شیخ در سه چیز ممتاز بود: علم، سیاست و زهد. سیاست را به حاج میرزا محمد حسن شیرازی و علم را به من داد و زهد را با خود برد.

بعد از وفات شیخ انصاری محقق رشتی یکی از چند مدرس سطح عالی بود و بزرگان، فقها و مجتهدین از عرب و عجم دور او گرد آمدند و از آن سرچشمه علم و تقوا بهره‌ها بردند. در آن زمان بهترین درس حوزه علمیه نجف، درس ایشان بود. علما و دانشمندان بیشترین فایده را از درس ایشان می‌بردند به طوری که گفته می‌شود اکثر علمای عراق و ایران و دیگر مناطق شیعه‌نشین - که بعد از وی بمقامی عالی نایل آمدند - از شاگردان او بودند. وی دارای تحقیقاتی عالی و بیانی رسا بود و افکاری نیکو و بکر داشت و در هر مطلبی که وارد می‌شد مو شکافی‌های دقیقی در آن می‌نمود<sup>۵</sup> و حق آن را

.....

۲. شیخ انصاری، محقق رشتی را یکی از شاگردان برجسته خود می‌دانسته به طوری که در باره اش فرموده: من با سه تن مباحثه می‌کنم (مباحثه در اینجا تعبیری متواضعانه است از تدریس) میرزای شیرازی، میرزا حبیب الله رشتی و آقا حسن تهرانی. رک: مرگی در نور (زندگی آخوند خراسانی) عبدالحسین مجید کفاتی، تهران، کتابفروشی زوّار، ۱۳۵۸، ص ۶۸.

۳. به طوری که نقل شده ایشان در تعریف بیع، ماهها وقت سپری کرده‌اند. رک: اعیان الشیعه سید محسن امین، تحقیق حسن امین، بیروت، بی تا، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۵۶۰. مؤلف کتاب مرگی در نور از قول محقق رشتی نقل کرده که ایشان فرموده بود: «اگر من بخواهم يك دوره کامل اصول تدریس کنم حداقل سی سال طول می‌کشد.» البته شیوه محققانه و مجتهد پرور مرحوم میرزای رشتی ایجاب می‌کرده که در هر مباحثی وارد می‌شدند آن بحث را به تفصیل و از همه جوانب بررسی و تحقیق کنند از این رو دوره‌های تدریس ایشان بیش از حد معمول به طول می‌انجامیده است و این را نباید به عنوان نقصی بر تدریس آن محقق بزرگوار شمرد (گرچه صاحب نظران و بزرگانی چند از این شیوه انتقاد کرده‌اند) رک: مرگی در نور، ص ۱۰۰؛ سیاحت شرق، ص ۱۸۳ - ۱۸۴.

کاملاً ادا می‌کرد. شاهد بر مدعای ما کتاب بدایع الأفكار<sup>۴</sup> اوست که واقعاً حق هر مطلبی را به نحو اکمل ادا کرده و از عهده آن کاملاً برآمده است.<sup>۵</sup>

## شاگردان

در محفل تدریس او - که پس از وفات شیخ انصاری دایر گردید - بیش از سیصد تن از بزرگان علمای آن زمان شرکت می‌جستند. صدها تن از عالمان و فقیهان به دست با کفایت او تربیت شدند و بیشتر آنان که پس از او در زمره مشاهیر ایران و عراق بودند، همگی به نوعی، خوشه چین خرمن پرفیض مجلس درس اویند. ما در اینجا تنها نام تعدادی از آنان را برمی‌شماریم:

آیات و حجج اسلام:

- ۱ - سید ابوتراب خوانساری ۲ - میرزا ابوالفضل تهرانی ۳ - میرزا ابوالفضل رشتی ۴ - سید ابوالقاسم اشکوری گیلانی ۵ - ابوالقاسم تهرانی ۶ - ابوالقاسم دماوندی ۷ - سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی ۸ - میرزا ابوالقاسم مشهدی ۹ - میرزا ابوالقاسم همدانی ۱۰ - سید احمد تهرانی ۱۱ - سید احمد خسروشاهی ۱۲ - شیخ احمد خمایی رشتی ۱۳ - سید احمد رشتی ۱۴ - سید احمد عراقی ۱۵ - سید احمد قمی ۱۶ - شیخ اسحاق زنجانی ۱۷ - سید میرزا اسحاق همدانی ۱۸ - شیخ اسدالله رشتی ۱۹ - شیخ اسماعیل اصفهانی ۲۰ - سید اسماعیل سبزواری اصفهانی ۲۱ - شیخ اسماعیل محلاتی ۲۲ - شیخ اکبر رشتی ۲۳ - سید جعفر اشکوری نجفی ۲۴ - شیخ حبیب الله عراقی تهرانی ۲۵ - سید حبیب الله خوئی (شارح نهج البلاغه) ۲۶ - سید حسن رودباری ۲۷ -

۴. بدایع الأفكار از دیر باز مورد توجه محققین اصولیین بوده و هست، آخوند خراسانی نیز در کفایه، آراء مؤلف آن را مورد بحث و نظر قرار داده است. بنگرید به کفایة الأصول، آخوند خراسانی، تحقیق مؤسسه آل البيت - عليهم السلام - لإحياء التراث، قم، آل البيت، ۱۴۰۹ق، صفحات ۱۰، ۴۶، ۴۷، ۷۷، ۸۹، ۱۲۷، ۱۲۸، ۲۵۵، ۴۵۷.

۵. رک: نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، چاپ دوم: مشهد، دارالمرتضی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۵۷ - ۳۶۰؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، بی جا، ناشر: حسینعلی نوبان، ۱۳۶۱، ص ۲۲۴ - ۲۲۶ که ترجمه بخشی از مأخذ یاد شده (نقباء البشر) است به تلخیص.

شیخ حسن تویسرکانی ۲۸ - سید حسن صدر (مؤلف کتاب گرانسنگ تأسیس الشیعة)  
 ۲۹ - شیخ حسین لاکانی ۳۰ - سید رفیع انزلچی ۳۱ - شیخ خلیل لاهیجی ۳۲ - شیخ  
 زین العابدین مرندی ۳۳ - شیخ شعبان لنگرودی گیلانی ۳۴ - سید شفیع انزلچی ۳۵ -  
 شیخ عبدالله اصفهانی ۳۶ - شیخ عبدالله گیلانی مازندرانی ۳۷ - سید عبدالمجید کروی  
 ۳۸ - عبدالمجید مشهدی ۳۹ - ملا غلامرضا قمی ۴۰ - شیخ محمد باقر بهاری همدانی  
 ۴۱ - سید محمد باقر حجت طباطبایی ۴۲ - سید محمد باقر درچه‌ای اصفهانی (استاد  
 آیت الله العظمی بروجردی) ۴۳ - سید محمد باقر زنجانی ۴۴ - میرزا محمد باقر قاضی  
 طباطبایی ۴۵ - سید محمد تقی خراسانی اصفهانی ۴۶ - شیخ محمد حسین قمشه‌ای  
 بزرگ ۴۷ - شیخ محمد رضا تنکابنی ۴۸ - شیخ میرزا محمد رضا لاهیجی ۴۹ - محمد  
 رفیع کزازی ۵۰ - شیخ مولی محمد زمان مازندرانی.<sup>۶</sup>

افزون بر اسامی یاد شده، برخی نیز از آن مرحوم اجازه روایی داشته‌اند که به  
 عنوان نمونه می‌توان از مولی محمد طاهر، فرزند محمد کاظم اصفهانی که ساکن شهر  
 ری بوده و امیر عبدالصمد تستری و شیخ احمد آغا قمی (نقباء البشر، ج ۱، ص ۹۵) و  
 شیخ محمد ابراهیم قائنی (نقباء البشر، ج ۱، ص ۱۲) نام برد.

### آثار علمی<sup>۷</sup>

آثار قلمی محقق رشتی که هر يك حاکی از فضل و دانش اوست عبارتند از:

.....

۶. برای آگاهی از شرح حال اجمالی هر يك که اغلب آنان از فقیهان بزرگ، مراجع امور دینی و شرعی مردم و  
 از استوانه‌های علم و دیانت و تقوا و فضیلت بوده‌اند و در اینجا برای رعایت اختصار بدون ذکر القاب و عناوین  
 در خور شأنشان، تنها به نام شریف هر کدام اشاره شده است؛ به ترتیب بنگرید به: نقباء البشر، ج ۱، ص ۲۷؛  
 ۵۳/۱؛ ۵۳/۱؛ ۷۶/۱؛ ۶۸/۱؛ ۷۷/۱؛ ۶۱/۱؛ ۷۰/۱؛ ۵۹/۱؛ ۸۷/۱؛ ۱۱۹/۱؛ ۸۳/۱؛ ۱۱۱/۱؛ ۱۱۷/۱؛  
 ۱۲۱/۱؛ ۱۳۰/۱؛ ۱۳۰/۱؛ ۱۳۳/۱؛ ۱۵۲/۱؛ ۱۵۲/۱؛ ۱۶۳/۱؛ ۱۷۵/۱؛ ۳۰۳/۱؛ ۳۵۵/۱؛ ۳۶۲/۱؛  
 ۳۶۸/۱؛ ۳۶۸/۱؛ ۴۴۵/۱؛ ۵۱۰/۲؛ ۷۸۵/۲؛ ۷۰۲/۲؛ ۷۹۹/۲؛ ۸۳۸/۲؛ ۸۴۰/۲؛ ۱۲۰۳/۳؛ ۱۲۱۹/۳؛  
 ۱۲۲۲/۳؛ ۱۲۲۵/۳؛ ۱۶۵۷/۴؛ ۲۰۱/۱؛ ۱۹۳/۱؛ ۲۲۴/۱؛ ۲۱۹/۱؛ ۲۱۷/۱؛ ۲۵۵/۱؛ ۶۳۵/۲؛ ۷۶۸/۲؛  
 ۷۹۲/۲؛ ۷۸۲/۲؛ ۷۳۴/۲.

۷. رك: اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۶۰؛ نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۶۰؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۲۶؛  
 معجم مؤلفی الشیعه، علی فاضل قائینی نجفی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۵ ق، ص ۱۸۹.

- ۱ - الإجارة ، شامل تمام فروع نادر و کمیاب، و متضمن احکام بیع فضولی و معاطات نیز هست و چاپ شده است.<sup>۱</sup>
- ۲ - اجتماع امر و نهی.
- ۳ - الإمامة ، به گفته مرحوم شیخ آقا بزرگ در ذریعه (ج ۲، ص ۳۲۴) این کتاب اثری است فارسی در باره امامت، به تفصیل و با براهینی که کسی در استدلال و اقامه برهان از آن پیشی نگرفته است.
- ۴ - بدائع الأفكار (بدایع الأصول)، در اصول فقه که قسمتی از مباحث الفاظ تا مسئله امر بشیء، به ضمیمه تعادل و ترجیح در يك مجلد تدوین شده و در تهران به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup>
- ۵ - تقریرات فقه و اصول استادش، شیخ انصاری، شامل مباحث خلل، صلاة مسافر، وقف<sup>۱</sup> در فقه و تمام دوره اصول (مباحث الفاظ و ادله عقلیه) در دو جلد که علامه تهرانی نسخه ای از آن را در کتابخانه حسینیہ حاج محمد علی نجف دیده است. و نیز تقریر مسئله تقلید میت و تقلید اعلم که در انتهای کتاب غصب، چاپ شده است.
- ۶ - حاشیه بر مکاسب (این حاشیه با حاشیه علامه مامقانی به چاپ رسیده است).
- ۷ - حواشی بر تفسیر جلالین.
- ۸ - رساله ای در مشتق که چاپ شده است.
- ۹ - شرح شرائع در چند مجلد که اولی در طهارت (در دو مجلد، جلد اول آن تا آخر مبحث اُسثار و در کتابخانه مرحوم سید محمد باقر حجت در کربلا بوده است)، (الذریعه، ج ۲، ص ۲۸۵) و دومی در خلل صلوات، سومی در صلوات مسافر و چهارمی در زکات و نسخه ای از آن در کتابخانه شوشتریها در نجف اشرف و نسخه ای دیگر در کتابخانه
- .....
۸. نسخه خطی آن در کتابخانه آیت الله حاج سید احمد زنجانی (شماره ۴ تاریخ کتابت ۱۳۰۴ق، تصحیح شده) موجود است؛ بنگرید به این مأخذ: آشنایی با چند نسخه خطی، دفتر اول، رضا استادی و مدرسی طباطبایی، قم چاپخانه مهر، ۱۳۵۵، ص ۱۹۰.
۹. نسخه ای خطی از بدایع الأصول در مدرسه رضویه قم به شماره ۷۰ موجود است (آشنایی با چند نسخه خطی، دفتر اول، ص ۱۲).
۱۰. علامه تهرانی آورده که در سامرا در کتابخانه میرزای بزرگ این تقریرات را دیده است.

---

مرحوم سید محمد حجت در کربلا موجود بوده است.

۱۰ - کاشف الظلام، در علم کلام به فارسی با مباحثی ممتع و مبسوط و همراه با استدلالهایی از کتاب و سنت در باره امامت.

۱۱ - کتابها و رسائلی در باره اجزاء، تجارت، رهن، غصب (در سال ۱۳۲۲ ق چاپ شده)، قضاء و شهادات (نسخه‌ای از آن در کتابخانه حضرت عبدالعظیم، شماره ۳۲۵، موجود است)، لُقْطه، وقف، صدقات، احیاء موات، صید ذباحت، مقدمه واجب، مفهوم و منطوق ... که بعضی از آنها در زمره تقریرات آن بزرگوار و برخی شرح بر شرایع اند.

### ویژگیهای اخلاقی

#### أ - زهد و تقوا

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در باره زهد و تقوای محقق رشتی می نویسد:  
او در نهایتِ ورع و تقوا بود، قلم از توصیف و تحدید زهد و ورعش عاجز است. از شدت ورع و احتیاط در فتوا، هرگز راضی نشد که کسی از او تقلید کند و وجوه شرعی را نیز قبول نمی کرد. مخارج زندگی روزمره اش را پدرش در زمان حیاتش می پرداخت. پس از مرگ پدر، برادرانش از او خواستند تا برای تقسیم ترکه و املاک فراوانی که والدشان بر جای گذاشته بود به محل بیاید، محقق رشتی همین که به محل رسید و دریافت که وراثت حریص بر دنیایند و هر یک، به نفع خود مقداری از املاک موروثی را تصاحب نموده و حق دیگران را تضييع می نمایند، از حق خود می گذرد و به نجف اشرف مراجعت می کند و تا هفت سال از آن ناحیه چیزی به او نمی رسد، در آن مدت آنچه که خود و اهل بیت خودشان - که از اشراف آن سامان بودند - داشتند فروختند و مصرف نمودند تا این که مجبور شدند برای تأمین معاش خود قرض کنند و قرض به حدی رسید که نتوانستند آب شیرین - که در آن وقت در نجف اشرف خرید و فروش می شد - خریداری کنند. گفته اند هنگامی که در شرایط سخت زندگی قرار داشتند از بعضی بزرگان زمانشان مبلغی را قبول کردند، همین که توسعه‌ای در زندگیشان پیدا شد همان مقدار پولی را که قبول کرده بودند، صرف فقرا نمودند.

اما در باره عبادتشان گفته اند که از آغاز تکلیف اتفاق نیفتاد که فجر طلوع کند

و او در خواب باشد، نمازهای والدین خود را سه بار خواندند؛ يك بار تقلیدی و دو بار اجتهادی.<sup>۱۱</sup>

علامه تهرانی به نقل از گفته آیت الله سید حسن صدر، یکی از شاگردان برجسته محقق رشتی، در تکمله امل الآمل می افزاید:

محقق رشتی در امر دین، احتیاط شدیدی داشتند و دائم العاده و دائم الطهاره بودند و بر آداب و سنن دینی مواظبت و تحفظ تام داشتند. در تمام عمر حتی در سفر و در اوقات رفتن به درس مشغول عبادت بودند. بسیار نماز می خواندند و خیلی کم سخن می گفتند و در مرتبه والایی از زهد قرار داشتند.<sup>۱۲</sup>

مرتضی مدرسی چهاردهی به نقل از استادان خود می نویسد:

هنگامی که میرزای رشتی به سوی صحن امیر مؤمنان - علیه السلام - می رفت تا برای صدها طلبه دانشمند و فاضل درس بگوید وضو می گرفت، سوره مبارکه «یس» را در بین راه از حفظ می خواند تا به در قبله صحن مولا می رسید. خواندن سوره را در کنار آرامگاه استاد خود، شیخ مرتضی انصاری، به پایان می رسانید و ثوابش را به روان پرفتح استادش نثار می کرد و از روح آن بزرگ مرد استمداد می گرفت تا بهتر و روشن تر حقایق علمی را برای تشنگان معرفت ایراد نماید.<sup>۱۳</sup>

و در باره خلق و خوی او می گوید:

او جز تدریس منظوری نداشت. ریاست نمی خواست. از روی عمد تجاهل می ورزید و شاگردان خود را نمی شناخت و گوش به حرف آنان نمی داد برای این که از او تقاضایی نکرده و اجازه اجتهاد نخواهند و تنها درس بخوانند. واقعاً مایه علمی و طرز تقریر درسی، منحصر به او بود. در خط مرجعیت تقلید هم نبود. رساله عملی نوشت مگر آن هم با اصرار بعضی. و کس به خوشبینی و سلامت نفس میرزای رشتی نبود. از مهلکه های ریاست خود را نجات داد و قناعت پیشه نمود.<sup>۱۴</sup>

.....  
۱۱. نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۵۸ - ۳۵۹.

۱۲. همان، ج ۱، ص ۳۵۹ و نیز رك: زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۲۶.

۱۳. تاریخ روابط ایران و عراق، مرتضی مدرسی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۵۱، ص ۲۲۴.

۱۴. همان، ص ۲۰۸؛ مرگی در نور، ص ۸۲ - ۸۳.





ب - عزت نفس

صاحب کتاب گرانسنگ اعیان الشیعه در باره عزت نفس و بی‌اعتنایی محقق رشتی به دنیا و زخارف آن می‌نویسد:

علاء الدوله می‌خواست اموال زیادی را به یکی از بزرگان علما و اعلام حوزه علمیه نجف اشرف، هدیه کند. محقق رشتی را به او معرفی کرده و از میرزا خواستند که به او احترام و اعتنا کند. وقتی علاء الدوله خدمتشان رسید سلام و احوالپرسی کرد و نشست. میرزا حبیب الله پس از مکتی کوتاه به او رو کرد و فرمود: تو علاء الدوله هستی؟ این گونه برخورد و بی‌اعتنایی بر علاء الدوله گران آمده، میرزا را ترك گفت و اموال را در اختیار شخصیت دیگری گذاشت. وقتی به طرز برخورد محقق رشتی اعتراض می‌شود که چرا این طور برخورد کردید در جواب می‌فرمایند: این اموال را که به ایران باز نمی‌گرداند، لابد در اختیار یکی از آقایان می‌گذارد تا به مصرفش برسانند چرا من مسئولیت این کار را به عهده بگیرم، ممکن است درست نتوانم ادای وظیفه کنم.<sup>۱۵</sup>

حضرت آیت الله سید محمد حسن لنگرودی به دنبال این داستان نکاتی را افزودند که در ذیل می‌خوانید:

بد نیست چند کلمه‌ای در باره قضایا و حکایاتی که در باره سادگی و بی‌توجهی ایشان به امور جاریه در اجتماع، و رفتار به ظاهر غیر متعارف امثال ایشان وجود دارد به عرض برسانم، و چه بسا این قضایا به نحوی تعبیر و تلقی می‌شود که با مقام‌الای علمی ایشان سازگار نیست.

گرچه انتساب همه این قضایا به جنابشان ثابت نیست ولی همگی حکایت از صفای قلب و سلامت و سادگی روح آن جناب است؛ چنانکه از بعضی فلاسفه بزرگ و نوابغ روزگار مشابه این حکایتها با تفاوتی اندک نقل شده و می‌شود. اما در باره محقق رشتی این تذکر لازم است که قسمت زیادی از قضایا، حکایت از بی‌اعتنایی ایشان و شانه خالی کردنشان از مهلکه‌های ریاست و قطع توقعات بیجای مردم و حوزه علمیه از ایشان بوده است و نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند به توقعهای بیجای مردم پاسخ دهند لذا

.....  
۱۵. رك: اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۶۰.

خود را به نحوی وانمود می کردند که مورد توقع قرار نگیرند، خلاصه محقق رشتی با سلامت و سادگی روح و با تقوای زائد الوصفی که داشتند نمی توانستند مسئولیت اداره حوزه علمیه و شئون مربوط به آن را طبق موازین شرعی بدون کم و کاستی که خواه تشخیص می دادند به عهده بگیرند لذا چنان زندگی می کردند تا دور از هیاهوی مرجعیت و ریاست به درس و بحث اشتغال داشته باشند، لذا به تدریس و تربیت علمی فضلا و دانشمندان اکتفا کرده و حقاً شاگردان زیادی تربیت کردند که هر يك به نوبه خود ستاره فروزانی در آسمان علم و دانش بلکه بعضی از آنان خورشید تابانی در فضای علم و دین گردیدند، باری دور از تعلقات و جریانات موجود در حوزه ها با زندگی ساده و بی آرایش ، از ما يملك خود امرار معاش می کردند. هَنِئِثًا لَهُ وَ لِأَمْثَالِهِ، تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا.

ج - تکریم استاد و اهل علم

علامه رشتی به استاد خود شیخ انصاری احترام فوق العاده ای می گذاشته و از او با تعابیر بلندی این گونه به عظمت یاد کرده است:

۱ - هو تالی العصمة علماً و عملاً.

۲ - إنه في جودة النظر يأتي بما يقرب من شق القمر.<sup>۱۶</sup>

و در مقابل، از کسانی که حرمت اهل علم را پاس نمی داشته اند به شدت بیزار بوده است، به طوری که نقل می کنند:

روزی دانشمند درشت گویی که نظرات و آراء علما و بزرگان فقه را بدون رعایت احترام مقام آنان با به کار بردن الفاظ ناشایسته رد می کرده است، به منزل مرحوم میرزا حبیب الله رشتی می رود. پس از این که برای او يك فنجان قهوه می آورند و آن را می آشامد - به علت اسائه ادب و گستاخی هایش به ساحت علما و دانشمندان ما قبل خود - میرزا حبیب الله در حضور وی به مستخدم خود می گوید: فنجان را آب بکش! مردم این حرف میرزا حبیب الله را به منزله تکفیر آن شخص تفسیر کردند به طوری که آن شخص از آن

.....  
۱۶. رك: كفاية الأصول، ص ۴۵۷.

پس به مُكْفَرٍ مَلْقَبٌ و معروف شد.<sup>۱۷</sup>

#### د - تَأَدَّبَ به آداب

از جمله قضایایی که حاکی از شدت مراقبت و مواظبت محقق رشتی بر آداب و سنن اسلامی است قضیه‌ای است که در حال احتضار آن عالم بزرگوار رخ داده و ما نظیر آن را جز در مورد شیخ انصاری - قدس سره -<sup>۱۸</sup> نشنیده ایم. مؤلف کتاب «مرگی در نور» به نقل از پدرش در باره ادب محقق رشتی می‌نویسد:

«وقتی میرزا در حال نزع بود هرچه پای او را رو به قبله دراز می‌کردند او پای خود را جمع می‌کرد و چیزی نمی‌گفت و چون چند بار این کار تکرار شد از میرزا علت را پرسیدند به زحمت گفت:

چون وضو ندارم پایم را رو به قبله دراز نمی‌کنم.»<sup>۱۹</sup>

#### ه - پرهیز از ریاست

میرزا حبیب‌الله رشتی که خود از فحول علما و در ردیف مراجع معاصر چون مرحوم میرزای بزرگ شیرازی بود<sup>۲۰</sup> با این همه، پس از وفات شیخ انصاری - ره - وقتی یکی از مقلدین شیخ از او سؤال می‌کند که ما از مقلدین مرحوم شیخ انصاری بودیم، حالا از چه کسی تقلید کنیم؟ در پاسخ می‌گوید: از مرجعی تقلید کنید که تقلیدش جایز باشد، سائل می‌پرسد آن مرجع کدام است؟ می‌فرماید: «امروز پرچم بر دوش عالم جلیل سید محمد حسن است و همه پیرامون اویند که پرچم ساقط نشود.» و بدین وسیله از اینکه مقلدین

۱۷. مرگی در نور، ص ۸۷، با تصرف در نقل.

۱۸. معروف است که در حال احتضار هرچه شیخ را به طرف قبله می‌خواستند وی از آن سوی منحرف می‌گشت تا جایی که مورد تعجب و شگفت حاضرین قرار گرفت ولی شیخ متوجه قضیه گردید و فرمود شما به تکلیفتان عمل می‌کنید و من هم در این حال (اسهال) تکلیفم انحراف از قبله است. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۳۹.

۱۹. همان مأخذ.

۲۰. در اعیان الشیمة (ج ۴، ص ۵۶۰) آمده است: میرزای شیرازی بارها به اجتهاد میرزا حبیب‌الله تصریح می‌کرد و گاه تألیفاتش را مطالعه نموده و نیکو می‌شمرد.

شیخ را به سوی خود فراخواند امتناع کرد.<sup>۲۱</sup>

و جالب توجه این که، تثبیت و گزینش میرزای شیرازی به مرجعیت و زعامت دینی، در منزل میرزا حبیب الله رشتی صورت گرفته است. شیخ آقا بزرگ تهرانی در این باره می نویسد:

«چون فقیه یگانه، و وحید عصر، علامه دهر، شیخ مرتضی انصاری به دیار دیگر، شتافت، و آفتاب درخشان زندگیش در افق سال ۱۲۸۱ افول نمود، مردم جهت تعیین تکلیف در امر تقلید، پیوسته به شاگردان شیخ مراجعه می کردند، همین امر باعث شد تا افاضل شاگردان شیخ که از آن جمله میرزا حبیب الله رشتی، میرزا حسن آشتیانی، آقا حسن نجم آبادی و میرزا عبدالرحیم نهاوندی بودند در خانه میرزا حبیب الله رشتی گرد آیند و به چاره جویی بنشینند، پس از مقداری مشاوره، به گفته میرزای آشتیانی: «همگی بر مقدم بودن میرزای شیرازی اتفاق کردند»<sup>۲۲</sup> فَأَعْتَبُوا يَا أُولِي الْأَبْصَار!

### تجلیل شرح حال نگاران

مرحوم علامه میرزا محمد علی مدرس تبریزی می نویسد:

حاج میرزا حبیب الله فقیهی است جلیل القدر، محقق، مدقق، عابد، زاهد، متقی، اصولی، ازاعظم فقها و اصولیین امامیه و از تلامذه شیخ مرتضی انصاری، در فقه و اصول متفرد، مراتب عالیهاش مسلم افاضل عصر خود، حوزه درس او مرجع استفاده علمای عراق و دیگر آفاق، صیت تبخر او بلاد عرب و عجم را فرا گرفته و مرجع تقلید و تدریس و فتوا بوده او را بر حاج میرزا محمد حسن شیرازی و دیگر معاصرینش ترجیح می دادند و تألیفات جلیله اش بهترین معرف تبخر علمی وی می باشد.<sup>۲۳</sup>

علامه سید محمد مهدی موسوی اصفهانی کاظمی نوشته:

«العالم المحقق و الفاضل المدقق، الامام الرئيس و قوام التدريس، حجة الاسلام

۲۱. پندهایی از رفتار علمای اسلام، قم، نشر ایمان، ۱۳۶۲، ص ۶۵-۶۶ به تلخیص و اندکی تصرف در عبارات.

۲۲. میرزای شیرازی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ترجمه اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد اسلامی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۳۸.

۲۳. ریحانة الأدب، ج ۲، ص ۳۰۷.

و آية الله في الانام، الفقيه المخالف لهواه، الحاج ميرزا حبيب الله الرشتي كان قدس الله سره و بحظيرة القدس سره، عالماً فاضلاً و زاهداً عابداً و محققاً مدققاً و فقيهاً نبيلاً و مجتهداً جليلاً... و بالجملة فقد كان رحمه الله آية في الدقة و حسن النظر و التحقيق اعجوبة في تفريع الفروع على الاصول و لعمرى كان عديم النظير في زمانه في مصره و فاقد البديل في اوانه...»<sup>۲۴</sup>

صاحب كتاب «المآثر و الآثار» که خود از معاصران میرزای رشتی بوده درباره اش می نویسد:

«از اجلاء تلامیذ مرحوم شیخ مرتضی انصاری است. صیت تبهرش در فقه و اصول، ممالک عرب و عجم را فرو گرفته، به چند سال قبل از این بر نیت زیارت مشهد مقدس رضوی به دارالخلافة عبور داد. از جانب دولت و ملت تشریفات عظمی در حقش به ظهور رسید و هم در جمیع شهرهای بزرگ و مراکز ایالات واقعه در خط عبور وی ذهاباً و ایاباً، محض تعظیم شعائر شریعت، کافه طبقات متنوعه شیعه از خواص و عوام، پذیرایی و بدرقه او را ازدحام تمام کردند. امروز از مجلس تدریس و تحقیق و افاضت او در علم اصول و فقه کافه طلبه مجاورین نجف اشرف منتفع می گردند.»<sup>۲۵</sup>

عالم گرانقدر، مرحوم سید محسن امین جبل عاملی، این چنین از او یاد می کند:  
«فقیهاً، اصولیاً، محققاً، مؤسساً فی الاصول و حید عصره فی ابکار الافکار، لم یر أشد فکراً منه و احسن تحقیقاً... و لم یکن فی زمانه أرقی تدریساً منه و اکثر فوائداً...»<sup>۲۶</sup>  
علامه بزرگوار شیخ آقا بزرگ تهرانی گوید:

«عالم، مؤسس و محقق مدقق من اکابر علماء عصره و اساتذة فقهاء اوانه المشاهیر.»<sup>۲۷</sup>

مؤلف گنجینه دانشمندان در باره حضرتش نوشته است:

«شیخ الفقهاء و المجتهدین آية الله العظمی و العلامة الکبری میرزا حبيب الله بن

۲۴. احسن الودیعة فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعة، سید محمد مهدی موسوی اصفهانی کاظمی، دو جلد در

یک مجلد، چاپ سوم: نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۳۱ - ۱۳۲.

۲۵. المآثر و الآثار، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، تهرانی، کتابخانه سنائی، بی تا، ص ۱۴۴.

۲۶. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۹ - ۵۶۰.

۲۷. نقباء البشر، ج ۱، ۳۵۷.

میرزا محمد علی خان بن اسماعیل خان گیلانی رشتی عالمی مؤسس و مرجعی محقق و مدقق از اکابر علماء و اعظام مجتهدین عصر خویش و در جهت زهد و ورع و تقوا و اعراض از حطام و زخارف دنیوی و کناره گیری از زعامت و ریاست از نوادر عصر خویش بوده و حقاً قدم بر نفس و هوا گذارده فقط به تدریس و تعبد پرداخته تا به لقاء پروردگار خویش در شب پنجشنبه ۱۴ ج ۲ سال ۱۳۱۲ قمری رسیده.<sup>۲۸</sup>

### فرزندان<sup>۲۹</sup>

محقق رشتی دارای سه فرزند بوده که هر سه از اهل فضل و علم بوده اند:

۱- عالم گرانقدر آقا شیخ محمد رشتی، متوفای ۱۳۱۶ ق مدفون در نجف کنار قبر

پدرش.

۲- فاضل جلیل القدر حاج شیخ اسماعیل رشتی یکی از شاگردان محقق

خراسانی و صاحب کفایه و داماد ایشان،<sup>۳۰</sup> متوفای ۱۳۴۳ ق که در جوار پدر و برادرش به خاک سپرده شد.

جالب توجه است، هنگامی که شیخ اسماعیل به دنیا آمد پدرش برای انتخاب

اسم او به قرآن کریم تفأل زد این آیه کریمه آمد: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلِيَّ الْكَبِيرَ إِسْمَاعِيلَ وَاسْحَقَ...**، از این رو او را اسماعیل نامید و از خدا خواست فرزند دیگری به او بدهد تا نام او را اسحاق گذارد، چنین نیز شد!

۳- شیخ اسحاق، عالمی فاضل و فقیه، اصولی، متقی و با ورع، کریم النفس و

سخی بود. وی در تهران سکونت داشت امام جماعت و مدرس مدرسه سهپسالار «مدرسه

.....  
۲۸. گنجینه دانشمندان، حاج شیخ محمد شریف رازی، قم، چاپخانه پیروز، ۱۳۵۳ ش، ج ۵، ص ۱۷۴ - ۱۷۵ به تلخیص.

۲۹. اطلاعات مربوط به این بخش از اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۶۹ و ج ۴، ص ۵۶۱ اخذ شده است.

۳۰. این نکته شایان ذکر است که گرچه در اعیان الشیعه (ج ۳، ص ۲۶۹) شیخ اسحاق داماد محقق خراسانی قلمداد شده اما بنا به تصریح نواده‌های محقق رشتی که هم اکنون در تهران هستند و تصریح مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در نقباء البشر (ج ۱، ص ۳۵۷) و گفته مؤلف کتاب مرگی در نور (ص ۴۰۲) شیخ اسماعیل داماد آخوند خراسانی - ره - بوده است.

استاد شهید آیت الله مطهری» بود. در سال ۱۳۵۷ قمری وفات یافت، جنازه اش را به نجف حمل و در مقبره برادران و پدرش دفن کردند.

## وفات

در شب پنجشنبه چهاردهم جمادی الآخرة ۱۳۱۲ قمری در نجف اشرف روح بلندش به عالم ملکوت پرواز نمود و در حجره ای<sup>۳۱</sup> از حجرات صحن مطهر علوی - ع - مدفون گردید.<sup>۳۲</sup> در مقبره مرحوم محقق رشتی شخصیت‌های بزرگی همچون محقق خراسانی صاحب کفایه، آیت الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی قدس سرهما به خاک سپرده شده اند.

مرحوم حاج ملا علی واعظ خیابانی می نویسد:

«سنه ۱۳۱۲ تاریخ وفات صاحب عنوان [محقق رشتی] - علیه الرحمة و الرضوان - بنده در تهران بودم به عزم زیارت حضرت رضا - علیه السلام - که بازارها کلیه بسته و مجالس ترحیم منعقد گشته و علم عزا برافراشته اهالی با نهایت تفجع و سوگواری با ازدحام تمام نوحه کنان و سینه زنان در کوچه و بازارها می گشتند و مطلع نوحه ایشان این بود:

باز خاکستر غم ریخت فلک بر سر ما

رفت از دار فنا نایب پیغمبر ما<sup>۳۳</sup>

برخی از شاعران و فضلا در سوک محقق رشتی اشعاری سروده اند از جمله شاعر ارجمند مرحوم سید جعفر حلی که در دیوانش قصیده مفصلی در این باب آورده است.

در پایان قصیده با اشاره به سال وفات محقق رشتی سروده:

بکته الملة الغرا فارخ | یکی لحبیبها الشرع الشریف

۳۱. حجره جنب باب ساعت از صحن مقدس مرتضوی، طرف راست کسی که خارج می شود. ریحانة الأدب، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳۲. رك: اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۹.

۳۳. علماء معاصرین، حاج ملاعلی واعظ خیابانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۶ق، ص ۵۱.



و در نامهٔ چهل و پنج به عثمان بن حنیف انصاری که از نامه‌های نسبتاً مفصل و کوبنده است مطالبی فرموده و از جمله موقعت خود با رسول خدا را چنین ترسیم کرده است:

وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - كَالصَّنَوِيحِ مِنَ الصَّنَوِيحِ وَ الذَّرَاعِ مِنَ الْعَصِيدِ<sup>۴۷</sup>  
 من و رسول خدا - ص - چون دو شاخه‌ایم از یک درخت رسته، و چون آرنج به بازو پیوسته.

در نهج البلاغه چاپ و تحقیق دکتر صبحی صالح چنین آمده:  
 وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالصَّنَوِيحِ مِنَ الصَّنَوِيحِ.

و در توضیح آن جمله چنین نوشته: امام، خویشتن را به نور و پرتو دوم، مانند کرده و رسول الله را به نور و پرتو نخست. و خداوند عز و جل را منبع نورها و روشنایی‌ها - همچون خورشید - دانسته است که آن، منشأ و سرچشمه نور اول است و نور و پرتو دوم از نور نخست پدید می‌آید.<sup>۴۷</sup>

و دربارهٔ معیت و همراهی اش - تا آخرین لحظات عمر رسول اکرم و جدا نشدنش از مصاحبت و حضور او - چنین فرمود:

رسول خدا جان سپرد در حالی که سر او بر سینه من بود و نفس او در کف من روان شد آن را بر چهره خویش کشیدم و شستن او را عهده‌دار گردیدم و فرشتگان یاور من بودند، فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهٖ مِنِّي حَيًّا وَ مَيِّتًا.<sup>۴۸</sup> پس چه کسی سزاوارتر است بدو از من، چه در زندگی و چه پس از مردن او؟

و آخرین سخن در این فصل، کلام پر رنج و بث الشکواى برخاسته از دلی دردمند است که فرمود:

بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبُوَّةِ وَ الْإِنْبَاءِ وَ  
 أَخْبَارِ السَّمَاءِ...<sup>۴۹</sup>

پدر و مادرم فدایت باد، با مرگ تو رشته‌ای برید که در مرگ جز تو، کس چنان ندید: پایان یافتن پیامبری و بریدن خیرهای آسمانی. مرگت، دیگر مصیبت زدگان را به شکیبایی واداشت و همگان را در سوگی یکسان گذاشت و اگر نبود اینکه به صبر و شکیبایی امر فرمودی و از بی‌تابی نهی نمودی، اشک دیده را با گریستن بر تو، به پایان می‌رساندم و درد، همچنان بی‌درمان می‌ماند ورنج و اندوه، هم‌سوگند جان. و این زاری و بی‌قراری در فقدان تو اندک است لیکن مرگ را باز نتوان گرداند و نه کس را از آن توان رهاوند. پدر و مادرم فدایت، ما را در پیشگاه پروردگارت به یاد آر و در خاطر خود نگاهدار.

۴۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷.

۴۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۴۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵.

۴۷. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۱۸.